

روبات کامل

(مجموعه‌ی کامل داستان‌های روباتی)

نویسنده: آیزاک آسیموف

مترجم: سعید سیمرغ

این اثر ترجمه‌ای است از:

The Complete Robot

By

Isaac Asimov



تابستان ۱۴۰۰

سرشناسه: آسیموف، آیزاک، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۲ م. Asimov, Isaac
 عنوان و نام پدیدآور: روبات کامل: (مجموعه‌ی کامل داستان‌های روباتی)/ نویسنده آیزاک آسیموف، مترجم سعید سمیرغ.
 مشخصات نشر: تهران: شرکت هوافضای برآ، انتشارات هوانورد، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۸۲۸ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۰-۱۶-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: The complete robot, c2013.
 عنوان دیگر: مجموعه‌ی کامل داستان‌های روباتی.
 موضوع: داستان‌های علمی آمریکایی
 موضوع: Science fiction, American
 موضوع: روبات‌ها--داستان
 موضوع: Robots - Fiction
 شناسه افزوده: سمیرغ، سعید، ۱۳۵۹، مترجم
 رده بندی کنگره: PS ۳۵۵۱
 رده بندی دیویی: ۸۱۳ / ۵۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۷۸۲۱
 اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب	روبات کامل (مجموعه‌ی کامل داستان‌های روباتی)
نویسنده	آیزاک آسیموف
مترجم	سعید سمیرغ
ویراستار	مهدی میراحمدی
ناشر	هوانورد
نوبت چاپ	اول
سال چاپ	۱۴۰۰
شمارگان	۵۰۰
قیمت	۱۶۶۰۰۰۰ ریال
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۷۵۹۰-۱۶-۶

تمامی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوانورد محفوظ بوده و هرگونه نسخه برداری یا تکثیر کل یا بخشی از کتاب به صورت چاپی یا دیجیتال، شرعاً و قانوناً مجاز نبوده و پیگرد قانونی خواهد داشت.

برای تهیه این کتاب می‌توانید به وبگاه WWW.AEROSHOP.IR مراجعه یا با شماره تلفن ۰۲۱ - ۷۷۸۵۰۲۵۹ تماس حاصل فرمائید.



توزیع در کتابفروشی‌ها: موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات تلفن: ۰۲۱-۹۱۰۰۶۰۱۰

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۵	چند روایت غیرانسانی
۱۷	بهترین دوست پسرک
۲۱	سالی
۴۵	روزی
۵۷	چند روایت غیرمتحرک
۵۹	دیدگاه
۶۳	فکر
۷۵	عشق واقعی
۸۱	چند روایت فلزی
۸۳	سرگردانی روایت ای‌ال-۷۶
۱۰۱	پیروزی ناخواسته
۱۲۵	غریبه‌ای در بهشت
۱۵۹	شعر نور
۱۶۵	جدایی طلب
۱۷۳	رابی
۱۹۷	چند روایت انسان‌نما
۱۹۹	بیایید باهم باشیم
۲۲۱	تصویر قرینه
۲۴۱	رویداد سیصدمین سالگرد
۲۶۱	پاول و داناوان
۲۶۳	قانون اول

۲۶۷	سرگردان
۲۹۱	منطق
۳۱۵	خرگوش را بگیر
۳۴۱	سوزان کالوین
۳۴۳	ای دروغگو!
۳۶۷	خشنودی تضمین شده
۳۸۷	لنی
۴۰۵	جان کن
۴۵۱	روایات کوچولوی گم شده
۴۸۵	خطر
۵۱۹	فرار!
۵۴۹	گواه
۵۷۹	نبرد گریزپذیر
۶۱۱	شم زنانه
۶۴۱	دو نقطه‌ی اوج
۶۴۳	... که در اندیشه‌ی او هستی
۶۷۵	انسان دو قرنی
۷۲۵	سخن پایانی
۷۲۷	پیوست
۷۲۹	رویاهای روایاتی
۷۳۷	کریسمس بدون رادنی
۷۴۷	خیلی بد!
۷۵۹	چشم‌اندازهای روایاتی
۷۷۷	برادر کوچولو
۷۸۹	کال

پیش‌گفتار

زمانی که اواخر دوران نوجوانی‌ام را می‌گذراندم و مدت‌ها بود تبدیل به یکی از هواداران سرسخت ادبیات علمی‌تخیلی شده بودم، تعداد بسیار زیادی داستان‌های رباتی خوانده و متوجه شده بودم که آن‌ها را می‌توان در دو گروه اصلی طبقه‌بندی کرد. گروه اول، گروه روبات‌های تهدیدگر بود. نیازی نیست این اصطلاح را شرح دهم. این داستان‌ها آمیزه‌ای بودند از ترق و تروق و آخ و اوخ و چیزهایی که انسان قرار نیست بداند. پس از مدتی این داستان‌ها به شدت ضعیف شدند و من دیگر نمی‌توانستم تحملشان کنم.

گروه دوم (که گروه خیلی کوچک‌تری بود) روبات‌های ترحم‌انگیز بودند. در این داستان‌ها، روبات‌ها دوست‌داشتنی بودند و معمولاً مورد بی‌مهری و بی‌رحمی انسان‌ها قرار می‌گرفتند. من هم فریفته‌ی این داستان‌ها شده بودم. در اواخر سال ۱۹۳۸ دوتا از این داستان‌ها به پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها رسید که مخصوصاً مرا تحت تأثیر قرار دادند. یکی از آن‌ها داستان کوتاهی بود نوشته‌ی ایاندو بایندر^۱ به نام «من، روبات» درباره‌ی روبات معصومی به نام آدام لینک، و دیگری داستانی به قلم لستر دل ری^۲ به نام «هلن او. لوی» که با تجسم رباتی واجد تمام ویژگی‌هایی که یک همسر وفادار باید داشته باشد مرا تکان داد.

در نتیجه، وقتی در روز دهم ژوئن سال ۱۹۳۹ (بله، من این جزئیات دقیق را ثبت می‌کنم) نشستم تا نخستین داستان رباتی‌ام را بنویسم، هیچ بحثی وجود نداشت که کاملاً قصد داشتم داستانی از گروه روبات‌های ترحم‌انگیز بنویسم. «رابی^۳» را درباره‌ی یک روبات پرستار بچه و یک دختر کوچولو و عشق و تعصب مادرانه و یک پدر

۱. Eando Binder نام نویسنده‌ی دو برادر به نام‌های ارل اندرو بایندر و اتو بایندر (E and O) که هر دو در

اواسط سده‌ی بیستم به‌طور مشترک با این نام داستان‌های علمی‌تخیلی می‌نوشتند. م

۲. Lester Del Rey علمی‌تخیلی نویسنده معروف و از دوستان نزدیک آیزاک آسیموف. م

ضعیف‌النفس و قلبی شکسته و تجدید دیداری پر از آب دیده‌ی نوخیزم (این داستان برای نخستین بار با عنوان «هم‌بازی عجیب» منتشر شد که از آن بیزار بودم). ولی وقتی داشتم این نخستین داستان را می‌نوشتم اتفاق بی‌همتایی افتاد. تصویری مبهم از روباتی به ذهنم آمد که نه تهدید بود و نه ترحم‌انگیز. کم‌کم به فکر روبات‌هایی افتادم که تولیداتی صنعتی و به دست مهندسان واقعی ساخته شده بودند. روبات‌هایی که در آن‌ها تمهیدات ایمنی اندیشیده شده بود، به نحوی که برای کارهای خاص طراحی شده بودند؛ به نحوی که نیاز به لحاظ شدن ویژگی‌های ترحم‌انگیز در آن‌ها وجود نداشت.

همچنان که به نوشتن داستان‌های روباتی ادامه می‌دادم، این بن‌مایه‌ی روبات‌هایی که ابزارهای مهندسی دقیقی بودند بیشتر و بیشتر در داستان‌های من نفوذ کرد، تا جایی که داستان‌های روباتی که در مجله‌های جدی علمی-تخیلی منتشر می‌شدند تغییر شخصیت دادند؛ آن‌ها نه فقط داستان‌های من، بلکه داستان‌های همه.

این باعث شد حس خوبی پیدا کنم و برای سال‌ها، حتی دهه‌ها، بدون شرمندگی تأیید می‌کردم که من «پدر داستان‌های روباتی مدرن» هستم.

با گذشت زمان چیزهای دیگری هم کشف کردم که خیلی لذت‌بخش بود. مثلاً متوجه شدم وقتی از واژه‌ی «روباتیک» برای توصیف مطالعه‌ی روبات‌ها استفاده کردم، واژه‌ای را به کار نبرده بودم که قبلاً وجود داشت، بلکه واژه‌ای را ابداع کرده بودم که هرگز کسی از آن استفاده نکرده بود (این مربوط به داستان من با نام «سرگردان» است که در سال ۱۹۴۲ منتشر شد).

این واژه اکنون کاربرد عمومی پیدا کرده است. نشریه‌ها و کتاب‌هایی هستند که این واژه را روی عنوانشان استفاده می‌کنند و این را نیز همه‌ی افرادی که در این زمینه فعالیت می‌کنند می‌دانند که من این مفهوم را ابداع کرده‌ام. فکر هم نکنید که از این بابت احساس غرور نمی‌کنم. آخر تعداد افرادی که یک مفهوم علمی مفید را اختراع می‌کنند زیاد نیست، و من هم اگرچه نادانسته این کار را انجام داده‌ام، به هیچ وجه قصد ندارم اجازه‌ی دهم کسی در دنیا شاهکار مرا فراموش کند.

دیگر این که من در داستان «سرگردان»، برای نخستین بار و با جزئیات دقیق «قوانین سه‌گانه‌ی روباتیک» را نیز بیان کردم که بسیار معروف شدند. حداقل این که این قوانین

را اینجا و آنجا و بدون مناسبت، در هر جور جایی که لزوماً مناسبتی با تخیل علمی هم ندارد، و حتی در مراجع نقل قول عمومی هم بیان می‌کنند. همچنین افرادی که در زمینه‌ی هوش مصنوعی فعالیت می‌کنند، گاه و بیگاه فرصت را مغتنم می‌دانند تا به من بگویند که فکر می‌کنند قوانین سه‌گانه راهنمای خیلی خوبی است. حتی می‌توانیم از این نیز فراتر برویم...

وقتی داستان‌های رباتی‌ام را می‌نوشتم، هیچ فکر نمی‌کردم که روبات‌ها در زمان زندگی من پا به عرصه‌ی وجود بگذارند. درواقع، مطمئن بودم که این‌طور نخواهد شد، و حاضر بودم سر این اطمینان مبلغ کلانی شرط‌بندی کنم (حداقل حاضر بودم ۱۵ سنت شرط ببندم، که حد اعلا‌ی مبلغ شرط‌بندی من بر سر چیزهایی است که به آن‌ها اطمینان دارم.)

ولی حالا، چهل و سه سال از زمانی که نخستین داستان رباتی‌ام را نوشته‌ام می‌گذرد، و ما واقعاً روبات داریم. حقیقتی است که نمی‌توان انکارش کرد. افزون بر این، روبات‌ها همان چیزهایی هستند که من آن‌ها را به عنوان روبات‌های صنعتی تجسم کرده بود، ابزارهایی ساخته‌ی دست مهندسان برای انجام کارهای خاص که تمهیدات ایمنی در آن‌ها اندیشیده شده است. می‌توان آن‌ها را در کارخانه‌های متعددی یافت، مخصوصاً در ژاپن که کارخانه‌های خودروسازی‌شان کاملاً روباتیزه شده است. خط تولید چنین کارخانه‌هایی در تمام مراحل به دست روبات‌ها اداره می‌شود.

البته این را هم باید در نظر گرفت که این روبات‌ها، مانند روبات‌های داستانی من هوشمند نیستند، پوزیترونیک نیستند و حتی شکل انسان‌گونه هم ندارند، ولی به‌سرعت در حال پیشرفت هستند و پیوسته تواناتر و همه‌کاره‌تر می‌شوند. چه کسی می‌داند چهل سال دیگر به کجا خواهند رسید؟

چیز دیگری نیز هست که می‌توانیم از آن مطمئن باشیم. روبات‌ها دارند دنیا را دگرگون می‌کنند و آن را به سمت و سویی حرکت می‌دهند که نمی‌توانیم به‌وضوح پیش‌بینی کنیم. این روبات‌های واقعی از کجا می‌آیند؟ مهم‌ترین منبع روبات‌ها شرکتی به نام یونیمیشن در دَنبوری کانتیکات است. یونیمیشن یکی از تولیدکنندگان پیشروی

روبات‌های صنعتی و مسؤل شاید یک سوم روبات‌هایی است که تاکنون نصب و راه‌اندازی شده‌اند. رئیس شرکت، جوزف اف. انگلبرگر^۱ آن را در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ به این دلیل تأسیس کرد که آن قدر به روبات‌ها علاقه داشت، تصمیم گرفت تولید آن‌ها را به عنوان شغل خود انتخاب کند.

ولی چه چیزی باعث شد که او این قدر زود به روبات‌ها علاقه‌مند و وارد بازی شود؟ بر اساس گفته‌های شخص خودش، او در دهه‌ی ۱۹۴۰، زمانی که دوران کاردانی فیزیک را در دانشگاه کلمبیا می‌گذراند، با خواندن داستان‌های روباتی هم‌دانشگاهی‌اش، آیزاک آسیموف به روبات‌ها علاقه پیدا کرد.

آه، خدای من!

می‌دانید، در آن روزهای قدیمی، وقتی داستان‌های روباتی‌ام را می‌نوشتم، حس بلندپروازی چندان زیادی نداشتم. تنها چیزی که می‌خواستم این بود که آن‌ها را به مجله‌ها بفروشم تا هم چند صد دلاری برای کمک به پرداخت شهریه‌ی دانشگاهم به دست بیاورم و هم نامم را چاپ‌شده زیر عنوان داستان‌ها ببینم.

اگر در یک زمینه‌ی ادبی دیگر قلم می‌زدم، فقط همین را به دست می‌آوردم. ولی از آنجاکه علمی‌تخیلی می‌نوشتم، و فقط و فقط به همین دلیل، نادانسته زنجیره‌ای از رویدادها را راه انداختم که امروز دارد چهره‌ی دنیا را دگرگون می‌کند.

جوزف اف. انگلبرگر در سال ۱۹۸۰ کتابی منتشر کرد با عنوان «روباتیک عملی: مدیریت و راه‌اندازی روبات‌های صنعتی» (انتشارات امریکن مینیجمنت اسوسییشن) و آن قدر لطف داشت که از من بخواهد پیشگفتاری بر آن بنویسم.

همه‌ی این اتفاق‌ها کارکنان شریف انتشارات دابلدی را به فکر واداشت که...

داستان‌های گوناگون روباتی من در کتاب‌های مجموعه داستان‌هایم به چاپ رسیده‌اند که تعدادشان به هفت عنوان می‌رسد. چرا این داستان‌ها باید این قدر پراکنده باشند؟ از آنجاکه این داستان‌ها در زمان نوشته شدن بسیار مهم‌تر از آن بودند که کسی خوابش را ببیند (از همه کمتر، خودم) پس چرا آن‌ها را در یک کتاب گردآوری نکنیم؟

آیزاک آسیموف III ۱۳

جلب موافقت من هم کار خیلی سختی نبود، پس بفرمایید. سی و یک داستان کوتاه که در مجموع به حجم ۲۰۰۰۰۰ واژه می‌رسند و در دوره‌ی زمانی بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۷۷ نوشته شده‌اند.^۱

۱. این کتاب در سال ۱۹۸۲ منتشر شده و شامل تمام داستان‌های کوتاه روباتی آسیموف تا آن زمان است. البته آسیموف طی ده سال بعدی تا پایان عمرش، شش عنوان داستان روباتی دیگر نیز نوشت که در بخش پیوست این کتاب گردآوری شده‌اند تا این کتاب مرجع کاملی برای داستان‌های روباتی آسیموف باشد. م

چند رو بات غیر انسانی

داستان‌های روباتی را به همان ترتیبی که نوشته شده‌اند در این کتاب نمی‌آورم. در عوض آن‌ها را بر اساس ماهیت محتوایشان گروه‌بندی می‌کنم. مثلاً در بخش نخست، با روبات‌هایی سر و کار داریم که شمایی غیر انسانی دارند. یک سگ، یک اتومبیل و یک جعبه. چراکه نه؟ روبات‌های صنعتی که در واقعیت به وجود آمده‌اند ظاهری غیر انسانی دارند.

نخستین داستان که «بهترین دوست پسرک» نام دارد، در هیچ‌کدام از مجموعه‌های پیشین گردآوری نشده است. این داستان را در روز ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۷۴ نوشتم، و شاید آن را پژوهی دوران‌دور از داستان «رابی» بیابید که سی و پنج سال زودتر از آن نوشته شده بود. (داستان «رابی» نیز بعدتر در همین کتاب خواهد آمد.) فکر نکنید خودم از این موضوع خبر ندارم. به هر تقدیر متوجه خواهید شد که در این سه داستان، دیدگاه رو بات ترحم‌انگیز به خوبی نشان داده شده است. همچنین شاید متوجه این نکته نیز بشوید که در داستان «سالی» انگار هیچ نشانی از قوانین سه‌گانه وجود ندارد و رگه‌هایی از دیدگاه رو بات تهدیدگر به چشم می‌خورد. خوب، اگر من بخواهم هر از گاهی از این کارها بکنم، فکر کنم بتوانم. چه کسی می‌خواهد جلوی مرا بگیرد؟

بهترین دوست پسرک^۱

آقای اندرسون: «جیمی کجاست، عزیزم؟»
خانم اندرسون: «بیرونه. رفته سمت دهانه. حالش خوبه. روبات باهاشه... اون رسیده؟»
«آره. تو ایستگاه موشکیه، داره آزمایش‌ها رو می‌گذرونه. راستش رو بخواهی، دیگه نمی‌تونم برای دیدنش منتظر بمونم. از وقتی پونزده سال پیش زمین رو ترک کردم حتی یه دونه از اون‌ها رو هم واقعاً ندیده‌م. فیلم رو که نمی‌شه حساب کرد.»
خانم اندرسون: «جیمی هم ندیده.»
«برای این‌که اون ماه‌زاده و نمی‌تونه بره زمین رو ببینه. به خاطر همینکه یه دونه از اون‌ها رو آوردم اینجا. فکر کنم اولین در نوع خودش روی ماه باشه.»
خانم اندرسون با آه کوچکی گفت: «هزینه‌ش هم زیاد شد.»
آقای اندرسون گفت: «نگهداری از روبات^۲ هم همچین ارزون‌تر نیست.»

جیمی همان‌طور که مادرش گفت به دهانه رفته بود. بر اساس استانداردهای زمینی لاغر بود و برای یک پسر بچه‌ی ده‌ساله قدبلند به حساب می‌آمد. دست‌ها و پاهایش دراز و شکننده بودند. وقتی لباس فضایی‌اش را می‌پوشید، چاق‌تر و تنومندتر به نظر می‌رسید، ولی طوری از عهده‌ی گرانش ماه برمی‌آمد که هیچ زمین‌زاد دیگری نمی‌توانست. وقتی جیمی پاهایش را دراز می‌کرد و با جهش‌هایی کانگرووار پیش می‌رفت حتی پدرش هم نمی‌توانست با او همراهی کند.

سمت خارجی دهانه به سمت جنوب شیب داشت و زمین، در سمت پایینی آسمان جنوبی قرار داشت (همیشه همان‌جا بود، درست همان‌طوری که از شهر لونار دیده می‌شد) نزدیک به بدر کامل بود و به همین دلیل تمام شیب دهانه به‌خوبی روشن شده بود.

1 . A Boy's Best Friend

2 . Robutt